



# زایشی مدرتیسما پرک

علیرضا سمیع آذر

۷		بازخوانی مدرنیسم ایران
۱۳	هندسه سحرانگیز	منیر فرمانفرمائیان
۳۱	دلنگی خاک	مارکو گریگوریان
۴۷	زیبایی‌شناسی خلوص	سهراب سپهری
۵۹	متافیزیک خاک	پرویز کلاتری
۷۱	کنکاش سپید	غلامحسین نامی
۸۵	روح کهن در شالوده‌های مدرن	پرویز تناولی
۱۰۷	نقاشی عناصر خطی	محمد احصائی
۱۲۱	چهار فصل	عباس کیارستمی
۱۴۵	معصومیت از دست رفته	آیدین آغداشلو
۱۶۷	رنگ خوش‌کوبیر	جلال شباهنگی
۱۷۷	شور بی‌پایان هستی	فریده لاشایی
۱۸۹	گره‌های نقاشی	کوروش شیشه‌گران
۲۰۷	پنجره‌ای به سوی رنگ	پری‌بوش گنجی
۲۲۳	آرمان‌گرایی و نقاشی	نصرت‌الله مسلمیان
۲۳۵	جهان انتزاع	بهجت صدر
۲۵۳	موزه هنرهای معاصر	کامران دیبا

## بازخوانی مدرنیسم ایران

هنر مدرن ایران بخشی از موج فرهنگی اجتماعی تجددطلبی است که از اواخر سده ۱۹ آغاز و به تدریج ابعاد مختلفی از الگوی زیستی و حیات اجتماعی ایرانیان را تحت تأثیر قرار داد. این جریان در قیاس با دیگر عرصه‌های تجددخواهی، راه نسبتاً هموارتری را پیمود و بیش از همه آنها به تحقق رسید، به طوری که اکنون جلوه بارز هنر مدرن ایران کاملاً مشهود و نمونه‌های بی‌شماری از مصادیق آن قابل شناسایی است. پذیرش اندیشه‌های مدرنیستی توسط نسل جدیدی از هنرمندان ایرانی و ظهور یک جنبش قدرتمند هنری تحت نفوذ این اندیشه‌ها، بنا به دلایل عدیده‌ای صورت گرفت که هر کدام در جای خود برای درک تحلیلی این جنبش حائز اهمیت بسیارند.

نخستین دلیل به بستر کمابیش هموار نوگرایی در هنر مدرن ایران بازمی‌گردد که هرگز با مقاومت جدی و چالش‌بازدارنده‌ای از سوی حکومت و آحاد مردم مواجه نشد. با وجود آن که فرهنگ بصری عموم‌آمدگی پذیرش تصویرگری مدرنیستی و به‌ویژه نقاشی آبستره غربی را نداشت، لیکن ستیز و سرسختی چندانی هم در برابر آن از خود نشان نداد و لذا ادراک تصویری مدرن به آرامی نفوذ کرده و بر صدر نشست. این درحالی بود که دیگر مظاهر مدرنیسم مانند دموکراسی و سکولاریسم، هم از سوی حکومت و هم بسیاری از اقشار مردم پیوسته با شک و تردید نگریسته می‌شد و در نتیجه تاریخی پرتلاطم از موضع‌گیری‌های فهرآمیز در مقابل آنها شکل گرفت.

دلیل دوم به ماهیت مدرنیسم در تجربه هنرمندان ایرانی مربوط می‌شود که به جای طرد مطلق سنت و میراث گذشته، تا حد زیادی با آن کنار آمدند. رویکردهای مدرنیستی وطنی از همان ابتدا پیروی از زبان جهانی را با کاربست عناصر سنتی و نقش‌مایه‌های بومی همراه ساختند. چهره‌های معدودی از میان پیشگامان هنر نوگرای ایران، بر یک مدرنیسم صددرد صد غربی، یا به تعبیر صحیح‌تر جهانی، پافشاری می‌ورزیدند و برعکس اکثریت قاطع آنها در واقع در پی محلی کردن هنر مدرن و یا خلق نوعی مدرنیسم ایرانی بودند. مکتب سقاخانه بارزترین محصول

تعامل ساختار هنر مدرن با عناصر ملی، سنتی و فولکلوریک بود که در دهه ۱۳۴۰ در عرصه هنر ایران به ظهور رسید. سومین دلیل، از اشاعه پداگوژیک هنر مدرن ناشی می‌شود که از یک مدل نظام‌یافته اروپایی پیروی مطلق می‌کرد. اندیشه‌های مدرنیستی و نظام زیبایی‌شناسی آن به سهولت در سطوح آکادمیک کشور نفوذ کرده و الگوی آموزشی خود را که عمدتاً مبتنی بر سیستم مدرسه باهوس آلمان بود، در تمامی دانشکده‌های هنری حاکم ساختند. از ابتدای دهه ۱۳۴۰ برنامه و محتوای آموزش هنر در کشور ناظر بر تعالیم غربی بود و حتی تحولات انقلاب اسلامی و متعاقب آن جریان انقلاب فرهنگی نیز عملاً نتوانستند خلل چندانی در کلیت این روند ایجاد کنند. از همین دانشکده‌ها رویکرد هنر مدرنیستی و نظام ارزشی آن به شکل گسترده‌ای اشاعه پیدا کرده و به نسل‌های بعدی منتقل شدند.

هنر مدرن ایران در فرجام راه‌پرفراز و نشیبی که پیمود، به دستاوردهای چشمگیری نائل گردید که ظهور ده‌ها چهره شاخص و نامدار با آثاری بسیار ارزشمند از آن جمله هستند. این هنر در عین حال به شایستگی توانست جریان‌های متعدد و گرایش‌های متنوعی را معرفی و تثبیت کند تا نشان دهد که مدرنیسم ایرانی یک جریان دنباله‌رو محض نبوده و دارای بالندگی و قدرت زایش اندیشه‌های نوین هنری است. به عنوان نمونه مکتب سقاخانه که از ترکیب ساختار هنر مدرن با عناصر بومی و نقش مایه‌های سنتی پدیدار شد، یک جلوه شناخته شده از جنبش مدرنیسم با گرایش ایرانی است. ساختار تلفیقی این مکتب نوسنت‌گرا، مبین این واقعیت تاریخی است که هم‌زمان با نخستین امواج مدرنیستی در ایران، رویکرد به پست‌مدرنیسم، به معنای نوعی باز بودن نسبت به ارزش‌های پیشین، نیز متولد شد؛ هم‌چنان‌که سقاخانه هم متکی بر نگاه به آینده بود و هم متضمن تکریم و ستایش گذشته. این مکتب به خاطر همین خصلت دوگانه‌اش همواره نقش مهمی در اقبال عمومی نسبت به هنر مدرن در جامعه ایرانی ایفا کرده است.

از دیگر گرایش‌های پرطرفدار این جنبش، نقاشی طبیعت‌گرایی است که با نگاهی نیمه‌انتزاعی به عناصر طبیعت و در واقع آشنایی‌زدایی از آنها، در صدد ارائه تفسیری شاعرانه از آن بود. بخش وسیعی از کارهای آستره هنرمندان ایرانی در نیم قرن اخیر، در نهایت جلوه‌ای گنگ از طبیعت هستند که با زبان نمادین هنر انتزاعی و بهره‌گیری از ساختاری فرمالیستی بیان شده‌اند. نگاه معناگرا و استعاره‌ای به اجزاء طبیعت، در عین حال ریشه‌ای عمیق در فرهنگ و ادبیات فارسی داشته و در آیین‌ها و خاطره جمعی ایرانیان حضوری پایدار دارد. بنابراین طبیعت‌گرایی را می‌توان محل تلاقی هنر مدرن با میراث فرهنگی ایرانی دانست.

اما شاید خاص‌ترین گرایش هنر مدرن ایران، در شیوه موسوم به خط‌نقاشی تبلور می‌یابد. این گرایش غالباً نزد هنرمندانی دیده می‌شود که زمینه تخصصی خوش‌نویسی داشته و تلاش دارند تا با کاربست عناصر نوشتاری شامل حروف، اعداد و کلماتی گاه خوانا و گاه مطلقاً ناخوانا، به ترکیبی انتزاعی دست پیدا کنند. گرچه اصول کلی این ترکیب‌های خطاطانه همواره از نقاشی آستره غربی الهام می‌گیرد، اما خط‌نقاشی را می‌توان پدیده‌ای ایرانی دانست که به موازات آن دیگر جوامع منطقه خاور میانه نیز شاهد تجربیاتی مشابه بوده است. خط شکسته‌نستعلیق و سیاه‌مشق، دو سنت رایج در خوش‌نویسی فارسی هستند که همواره منبع الهام شیوه خط‌نقاشی بوده‌اند.

دلایلی که برای ظهور جنبش هنر مدرن ایران برشمرديم، گویای این واقعیت هستند که مدرنیسم ایرانی نه یک هويت تقلیدی صرف و تماماً غربی است و نه یک رویارویی و ستیز با آن؛ بلکه در حقیقت محصول نوعی قرائت منطقه‌ای از روایت کلان هنر مدرن است که به جای پافشاری بر وجهه آوانگارد، بر حفظ دستاوردهای گذشته و تداوم ارزش‌های پیشین تأکید می‌ورزد. این موضع از منظر یک ناظر مستقل، نوعی ترمز در برابر امواج نوگرایی قلمداد نمی‌شود، بلکه اتفاقاً به خاطر هويت مستقل و شخصیت متفاوتش در مواقع بسیاری مورد ستایش قرار

می‌گیرد؛ چرا که تقلید صرف پنداشت‌های غربی نبوده و در اصل یک روایت محلی از گفتمانی جهانی است. واقعیت این است که در سطح منطقه و علی‌رغم همه کاستی‌ها، مدرنیست‌های ایرانی همچنان رکوردداران اصلی مارکت هنر هستند. در سطح بین‌المللی نیز کارهای استادان مدرنیست ایران، یک جریان حاشیه‌ای جالب توجه و واجد شخصیتی منحصر به فرد ارزیابی می‌شود.

در تجربه هنرمندان ایران، فرآیند جذب مدرنیسم و تلفیق آن با عناصر بومی برای نیل به هنری ملی و در عین حال امروزی، به اشکال متنوعی صورت پذیرفت. برخی از آنان زبان بصری نقاشی مدرنیستی را مبنای کار خود قرار دادند و صرفاً الگوواره‌هایی سنتی و نقش‌مایه‌هایی ایرانی بدان افزودند تا ادراکی آشنا از هنر مدرن ارائه دهند. برخی دیگر با رویکردی متفاوت، اصول و شیوه‌های تصویرگری کلاسیک ایرانی را ادامه دادند، لیکن با خلق فضایی مدرن در آثارشان، سنت تصویری کهن را تا حدی روزآمد ساختند. گروهی دیگر با تکیه بر مضامین ایرانی کوشیدند قواعد ساختاری مدرنیسم را به مثابه ظرفی در نظر گرفته تا این مضامین را مظلوف آن سازند و از این طریق تعاملی از ساختار فرمالیستی مدرن با روح ایرانی را پدید آورند. در واقع میزان پایبندی به کیفیات زیبایی‌شناختی و سبک‌شناختی مدرنیستی در آفرینش‌های این هنرمندان کاملاً متفاوت است، همان‌گونه که عناصر بومی و الگوهای سنتی به کار گرفته شده در کار آنها نیز گوناگون است. شاید بهترین راه برای شناخت جلوه‌های مدرنیستی در تجربه هنرمندان ایرانی، بررسی جداگانه آثار آنها باشد تا مقایسه و تشخیص نقاط تشابه و افتراق رویکردهای ذکر شده امکان‌پذیر شود. کتاب حاضر دقیقاً با همین هدف به صورت مجموعه نوشتارهایی مجزا در نقد و تحلیل آثار هنرمندان مدرنیست ایرانی ارائه شده است. این نوشتارها در کنار یکدیگر تصویری از پارادایم مدرنیسم در روایت هنرمندان ایرانی را به دست می‌دهند.

انتشار این کتاب، آن هم مدتی پس از درج شماری از مقالات در منابع مختلف، مبتنی بر این ایده بود که ارائه آنها در کنار یکدیگر به صورت یک مجموعه می‌تواند حاوی نتیجه‌گیری‌های کلی‌تری در باب گوناگونی گرایش‌ها و تنوع رویکردها در هنر مدرنیستی ایران باشد. هر یک از این نوشتارها به مناسبت رویدادی خاص و یا برای درج در مجله یا کتابی نوشته شده بود. آنها به طور مستقلی بحث و تحلیل خود پیرامون یک هنرمند را ارائه کرده و هیچ اشاره‌ای به بازشناسی آثار آن هنرمند در بستر کلی هنر معاصر ایران و در مقام مقایسه با آثار دیگر هنرمندان هم‌عصر وی، صورت نگرفته است. اما انتشار این نوشتارها در کنار یکدیگر و در یک کتاب واحد می‌تواند به شباهت‌ها و تفاوت‌ها در آفرینش‌های هنر مدرن ایران اشاره داشته و تصور جامع‌تری از آن را ارائه نماید. در این صورت مجموعه حاضر ارزش و اهمیتی پیدا می‌کند که ممکن است هر یک از مقالات به‌طور جداگانه واجد آن نباشند. از جمله می‌توان به نکات و تحلیل‌هایی اشاره کرد که مبین ویژگی‌های کلی و عام آثار هنرمندان مدرنیست ایران است و از مجموعه این مقالات، و نه یک‌یک آنها، استنباط می‌شود. به دیگر سخن هر یک از نوشتارهای حاضر به تنهایی دریافت‌هایی از آثار یک هنرمند را تشریح می‌سازد، در حالی که مجموعه مقالات در کنار یکدیگر، تفاوت در رویکردها و تنوع در کاوش‌های هنرمندان را آشکار می‌نماید.

این نوشتارها را ترجیح می‌دهم صرفاً یادداشت‌هایی در تشریح آثار هنرمندان مدرنیست ایران بخوانم تا هر چیزی که ادعای بیشتری داشته باشد. یادداشت‌ها، عموماً بر مبنای نگاه مستقیم به آثار یک هنرمند و ملاحظه تطبیقی آنها با یکدیگر نوشته شده و در اغلب موارد بدون ملاحظه پس‌زمینه‌های اجتماعی و سیاسی، به رمزگشایی آثار و تحلیل ساختار درونی آنها پرداخته‌اند. در واقع تحلیل‌های ارائه شده، ناظر بر مکاشفه خط فکری هنرمند